«ایران» کارنامه دولت «وفاق ملی» در دو جنگ تحمیلی را بررسی می‌کند

دولت دفاع ملی

گزارش

مرتضی گل‌پور
معاون سردبیر

عطف به این حقیقت که دولت چهاردهم دو جنگ تحمیلی تمام‌عیار نظامی و دو جنگ تحمیلی تمام‌عیار اقتصادی را پشت سر گذاشت، حالا می‌توان ادعا کرد دولت «وفاق ملی» واجد صفت دیگری هم شده است: «دولت دفاع ملی.» محمدرضا عارف گفت پس از آنکه در شب تحلیف مسعود پزشکیان میهمان رسمی ایران در تهران ترور شد، دولت نوپای چهاردهم اصل را بر این گذاشت که برنامه‌های اداره کشور را برابر الزامات «شرایط جنگی» تدوین کند. ۱۱ ماه بعد از ترور شهید هنیه، این «شرایط جنگی» به ۱۲ روز جنگ تمام‌عیار منتهی شد. آتش‌بس این جنگ ۱۲ روزه، ۹ ماه بعد به ۴۰ روز جنگ تمام‌عیار دیگر تبدیل شد. با درنظرگرفتن اینکه با اعمال «اسنپ‌بک» پس از جنگ ۱۲ روزه و اعمال محاصره دریایی پس از جنگ ۴۰ روزه، عملاً دو جنگ اقتصادی تمام‌عیار هم به کشور تحمیل شد، عبارت وصفی «دولت دفاع ملی» نه تنها اغراق نیست، بلکه برای توصیف وضعیتی که دولت چهاردهم پشت سر گذاشت شاید ناکافی هم باشد.

جنگ، ادامه اراده سیاسی است

نخستین بار «فون کلازوویتز» استراتژیست نظامی قرن هجدهمی آلمان رابطه سیاست و جنگ را تشریح کرد. کلازوویتز گفت «جنگ کنش مبتنی بر زور» و «هدف آن مجبور کردن دشمن به پذیرش اراده ما است.» منظور کلازوویتز این است که در دوره مدرن باید جنگ‌ها را در نسبت با واحدهای سیاسی دولت-ملت‌ها فهم کرد. کلازوویتز معتقد است جنگ‌ها وقتی آغاز می‌شوند که دولت‌ها نتوانسته باشند از راه‌هایی چون دیپلماسی و مذاکره یا فشارهای سیاسی و اقتصادی اختلافات را حل یا اراده خود را بر اراده طرف مقابل غلبه دهند. در این شرایط جنگ آغاز می‌شود تا زور محض و نیروی خشونت عریان، توان دفاع و ایستادگی طرف مقابل را نابود کند، اراده سیاسی‌اش درهم شکسته شود و راه برای تحمیل اراده بر طرف مقابل و تحقق خواست‌ها هموار شود. مطابق این دیدگاه، «جنگ نظامی» و مواجهه مبتنی بر زور «مرحله نهایی» یک جنگ سیاسی، دیپلماتیک و اقتصادی است که فراگیرتر و طولانی‌تر است. از همین جا ایده مشهور «جنگ، ادامه سیاست سیاست»زاده شد. براین اساس، جنگ چهل روزه‌ای که آمریکا از ۹ اسفند ۱۴۰۴ بر ایران تحمیل کرد را می‌بایست مرحله پایانی نبرد سیاسی، اقتصادی، رسانه‌ای و اطلاعاتی طولانی‌تر دولت آمریکا با ایران تلقی کرد.

دولت چهاردهم زمانی کار خود را آغاز کرد که این نبرد طولانی سیاسی-اقتصادی عملاً وارد فاز تجاوز عریان نظامی شده بود. ترور شهید «اسماعیل هنیه» رئیس فقید دفتر سیاسی جنبش حماس در شب تحلیف مسعود پزشکیان به معنی تشدید فاز عملیاتی این نبرد و آغاز یا نزدیک‌تر شدن به مرحله تجاوز نظامی بود. این واقعیتی نبود که بر مسعود پزشکیان و کابینه چهاردهم پوشیده باشد. محمدرضا عارف گفت «از ماه‌های اول آغاز به کار دولت، جمع‌بندی شد که کشور عملاً در وضعیت جنگی است و بنا بود (این مسأله) به مردم منتقل نشود. برای همین در تصمیم‌های دولت، بهترین شرایط برای مردم، و بدترین شرایط برای دولت لحاظ شد، زیرا اولین روز فعالیت دولت با ترور شهید هنیه همراه شد، لذا با کمک تیم اقتصادی دولت و کارشناسان خبره، برنامه اقتصادی زمان جنگ را نوشتیم که این برنامه در جنگ ۱۲ روزه ملاک تصمیمات قرار گرفت.»

درست است که طبق گفته عارف، دولت از هفته‌های اول فعالیت خود برنامه‌های اقتصادی، اداری و لجستیک خود را برای اداره کشور در شرایط عینی جنگ تدوین کرد و برای روز مبادا آماده شد، اما تا فرارسیدن روز مبادای دست‌درازی جنون‌آمیز دشمن به خاک پاک میهن در ۲۳ خرداد ۱۴۰۴، دولت درگیر یک جنگ نفس‌گیر دیگر در حوزه‌های سیاسی، دیپلماتیک و اقتصادی بود.

۲۰ ژانویه ۲۰۲۵ مصادف با دوم بهمن ماه ۱۴۰۳ که دونالد ترامپ برای بار دوم سوگند ریاست جمهوری را ایراد کرد، هنوز ۵ روز مانده بود تا دولت مسعود پزشکیان ۵ ماهگی فعالیت خود را به پایان ببرد. دولت چهاردهم کار خود را در ۷ مرداد ۱۴۰۳ آغاز کرد و ۵ ماه بعد دولت جنگ‌افروز و احیاگر استعمار نوین ترامپ از راه رسید. تفاوت دولت اول با دولت دوم ترامپ در این بود که در دوره دوم دیگر قرار نبود در انتخابات دیگری حضور یابد، پس در ۴ سال به رأی مردم آمریکا هم نیازی نداشت و می‌توانست با خیال راحت همه وعده‌های انتخاباتی خود مانند پایان دادن به جنگ‌های بی‌پایان آمریکا در سراسر جهان، دخالت نکردن در امور ملت‌ها و ملت‌های مستقل و جلوگیری از جنگ‌افروزی‌های جدید را زیر پا بگذارد. این روزها که به دلیل تجاوز نظامی آمریکا تنگه هرمز بسته شد و به دنبال آن قیمت بنزین در سراسر آمریکا بالا رفت، این فشار به رأی‌دهندگان آمریکایی عین خیال ترامپ نیست و مدام می‌گوید که «قیمت‌ها بالا نیست، تازه اینکه قیمت زیادی هم نیست»، چون دیگر به رأی مردم آمریکایی نیازی ندارد.

از همان ابتدا مشخص بود مواجهه با این دولت لجام‌گسیخته و بی‌مهار آمریکا در دور دوم ریاست جمهوری ترامپ چه اندازه دشوار است. اسفندماه ۱۴۰۳، حدود یک ماه بعد از تشکیل دولت ترامپ و ۶ ماه بعد از تشکیل دولت چهاردهم، اظهارات پزشکیان نشان می‌داد پشت صحنه، یک نبرد سنگین برای تحمیل اراده‌ها و مقاومت در برابر آن وجود دارد و نبرد اراده‌ها در عرصه سیاسی نفس‌گیر شده است. کمتر از دو ماه بعد از ریاست جمهوری ترامپ، پزشکیان گفت: «می‌گویند اگر نیایید مذاکره کنیم فلان می‌کنیم. نمی‌آییم هر غلطی می‌خواهید بکنید. می‌میریم ولی با ذلت نمی‌سازیم.» این اظهارات نشان می‌داد دولت دوم ترامپ از همان ابتدا از طریق تهدید به اقدام نظامی با دولت مستقل ایران مواجه شد. دیگر به ظاهرسازی‌های مرسوم هم نیازی نداشتند، دستکش مخملی را درآوردند و صاف و مستقیم، دستان چدنی خود را پیش آوردند.

چند ماه پیش از ریاست جمهوری دوباره ترامپ، انفجار پیجرها و شهادت سیدحسن نصرالله دبیرکل حزب‌الله لبنان نشان می‌داد جنگ‌افروزی‌های رژیم صهیونیستی منطقه غرب آسیا را تا نقطه جوش رسانده است. اما همان طور که پزشکیان گفت، پیش از اینکه این نقطه جوش به تجاوز نظامی رژیم اسرائیل به ایران منتهی شود، دولت چهاردهم درگیر یک نبرد سیاسی و دیپلماتیک نفس‌گیر با آمریکا و بلوک غرب بود.

مسأله این بود که در این لحظه خاص تاریخ، تروریسم دولتی صهیونیستی و استعمار و تجاوزگری آمریکایی کاملاً همراستا شدند و چند ماه بعد این هم‌راستایی به یک عمل کاملاً مشترک و هماهنگ در غالب تجاوز نظامی به ایران تبدیل شد.

آمریکا نتوانست در دور اول مذاکرات، یعنی زمستان ۱۴۰۳ و بهار ۱۴۰۴ اراده خود را از طریق سیاسی بر ایران تحمیل کند، پس تجاوز نظامی ۱۲ روزه آغاز شد تا آنچه پشت میز مذاکره به دست نیاورده بودند، شاید از طریق بمباران و کشتار به دست آورند. ترامپ روز آخر جنگ را به نام خود و ارتش متجاوز آمریکا سند زد تا به زعم خود از راه بمباران مراکز هسته‌ای ایران به خواسته‌های نامشروع خود دست یابد. اما «از قضا سرکنگبین صفرا فزود.» پس از تجاوز نظامی ۱۲ روزه هم نبرد اراده‌ها در حوزه سیاسی متوقف نشد، بلکه در شکل و جبهه دیگری ادامه یافت. دولت پزشکیان تلاش کرد از همه ابزارهای دیپلماتیک برای مهار تجاوزگری آمریکا و جلوگیری از تحمیل یک جنگ بزرگ‌تر دیگر به ملت ایران جلوگیری کند.

پزشکیان در اسفند ۱۴۰۳ به طرف آمریکایی گفته بود «نمی‌آییم، هر غلطی می‌خواهید بکنید»، اما در عمل در سال ۱۴۰۴ از هیچ تلاشی برای دفاع از منافع ملی ایران از طریق ابزارهای سیاسی و دیپلماتیک فروگذار نکرد. سفر پزشکیان به سازمان ملل در شهریور ۱۴۰۴ که پس از تجاوز نظامی آمریکایی-صهیونیستی و به رغم محدودیت‌های دولت آمریکا علیه هیأت ایرانی صورت گرفت، با همین هدف انجام شد. همین چند هفته پیش، پزشکیان در گفت‌وگوی تلفنی با رئیس جمهوری فرانسه به «امانوئل مکرون» یادآوری کرد که در سفرش به نیویورک، پیشنهادهایی برای حل پرونده ادعایی هسته‌ای ایران مطرح کرده بود که اتفاقاً طرف‌های اروپایی هم از آن استقبال کردند، اما آمریکا همه آنها را رد کرد. دلیل رویکرد آمریکا مشخص بود؛ آمریکا در نبرد سیاسی اراده‌ها، تسلیم می‌خواست و ایران و دولت چهاردهم و شخص پزشکیان اهل تسلیم نبودند. ۳ ماه بعد از بازگشت از سفر سازمان ملل، پزشکیان در جلسه‌ای با دبیران کل احزاب با این انتقاد مواجه شد که چرا برای رفع تحریم‌ها کاری نمی‌کند؟ این انتقاد ناظر بر نگرانی‌هایی بود که در سایه جدی‌شدن احتمال تجاوز نظامی دشمنان ایجاد شده بود. پزشکیان این‌طور پاسخ داد: «ما با آمریکا مذاکره کردیم و آماده توافق بودیم. اما آنان توافق را با جنگ (۱۲روزه) برهم زدند. اکنون نیز برای ادامه مذاکره، شرایط تحقیرآمیز مطرح می‌کنند که بنده حاضر به پذیرش آن نیستم. زیر بار ذلت نمی‌رویم و ایرانی ضعیف و تکه‌پاره را نمی‌پذیریم.» گفته‌های پزشکیان در این جلسه نشان می‌دهد که آمریکا می‌خواست اراده خود را برای ذلت و تکه‌پاره کردن ایران از طریق فشار سیاسی، تحریم و تحمیل خواسته‌ها در مذاکرات دنبال کند. شکست آمریکا در این نبرد سیاسی او را به شکست دیگری در نبرد نظامی رهنمون شد.

پزشکیان در همان جلسه اضافه کرد: «بارها اعلام کردیم دنبال بمب (هسته‌ای) نیستیم و برای هرگونه راستی‌آزمایی آمادگی داریم، اما طرف مقابل به دنبال گرفتن همه مؤلفه‌های قدرت ایران و تضعیف کشور در برابر رژیم صهیونیستی است. ما به دنبال صلح هستیم، اما قلدری را نمی‌پذیریم. بنده حاضر نیستم زیر بار ذلتی بروم که آنها می‌خواهند. اینکه بگویند شما موشک نداشته باشید و بعد اسرائیل را تا دندان مسلح کنند که هر وقت دلش بخواهد اینجا را شخم بزند و برود. بنده این کار را نمی‌کنم.»

این اظهارات رئیس جمهوری حقیقتی را آشکار می‌کند که پیش‌تر «فون کلازوویتز» صورت‌بندی کرد؛ جنگ رویدادی مستقل از سایر تحولات سیاسی نیست که ناگهان و بی‌مقدمه آغاز شود، جنگ فقط مرحله پایانی فرآیند «تحمیل اراده» یک دولت است. بنابراین؛ تجاوز نظامی ۱۲روزه و ۹ ماه بعد تجاوز نظامی ۴۰روزه به این دلیل بر ایران روا شد که دشمن آمریکایی-اسرائیلی در مرحله نبرد اراده‌ها با ابزارهای سیاسی، نتوانست اراده خود را بر ایران تحمیل کند و عزم سیاسی ایران برای حفظ دستاوردها و ظرفیت‌های ملی‌اش را درهم بشکند. ایستادگی تمام‌عیار، دفاع همه‌جانبه و پایمردی دولت وفاق ملی در نبرد سیاسی و جنگ اراده‌ها با طرف آمریکایی-اسرائیلی، از این سخن پزشکیان قابل دریافت است که مرداد سال گذشته گفت: «ما باید با دنیا رابطه داشته باشیم، اما قرار هم نیست با ذلت در برابر کسی سر خم کنیم. ما با عزت می‌میریم، ولی با ذلت نمی‌سازیم. اگر مذاکره با عزت و بر مبنای احترام و منافع متقابل باشد، می‌نشینیم حرف می‌زنیم. اما زبان تهدید و زور به هیچ‌وجه برای ما قابل قبول نیست.»

به دیگر سخن، دولت چهاردهم که هنوز دو ساله هم نشده است، دست‌کم در سه جبهه با دشمنان جنگید؛ جبهه سیاسی که در آن نبرد اراده‌ها در جریان بود، جبهه جنگ اقتصادی که تحریم‌ها بر ایران تحمیل شد و دست‌آخر جبهه تجاوز نظامی که مرحله پایانی همه فشارهای سیاسی و اقتصادی دیگر بود. در جبهه‌های مذاکره، مقابله تحریم‌ها و دفاع نظامی مقابل متجاوزان، دولت وفاق ملی از هر اقدامی که می‌توانست منافع ملت ایران را تأمین کند و خسارت‌ها را به حداقل برساند، ابایی نداشت. اینکه رویکردهای مذاکراتی پزشکیان گاهی با انتقاد اصولگرایان مواجه می‌شد و گاهی با انتقاد اصلاح‌طلبان، گاهی آن طعن می‌زد و گاهی این، برای این بود که دولت پزشکیان براساس الزامات زمان و اقتضائات شرایط صحنه نبرد سیاسی، حرکت خود برای تأمین منافع ملی را تعریف می‌کرد. اما از آنجا که هر لحظه این نبرد یک چیز را اقتضا می‌کرد و لحظه دیگر چیز دیگر، احتمالاً منتقدان درنمی‌یافتند که آنچه فکر می‌کنند حرکات زیگزاگی دولت است، درواقع واکنش به تغییر پیاپی مواضع دولت است و تیم ایران باید موقعیت خود را پشت خاکریزهای دفاع از منافع ملی بازتعریف می‌کرد. «پریکلس» جنگ‌سالار و سیاست‌مرد یونان باستان گفت: «انسانی حقیقتاً شجاع محسوب می‌شود که به بهترین شکل معنای آنچه را در زندگی خوشایند و آنچه وحشتناک است بداند و آنگاه بی‌هراس، به پیشواز آنچه قرار است روی دهد، برود.»

تجاوزات نظامی ۱۲روزه و ۴۰روزه به ایران وقتی آغاز شد که دشمن نتوانست در میز مذاکره یا از راه فشارهای سیاسی و اقتصادی اراده خود را بر ایران تحمیل کند. زیرا به گفته پزشکیان، منطق ایران چنین بود: «باید با دنیا رابطه داشته باشیم، اما قرار هم نیست با ذلت در برابر کسی سر خم کنیم.»

اصل هماهنگی در جنگ

وقتی دولت در حوزه سیاسی و مذاکره، راه دشمن را برای تحمیل اراده‌اش سد کرد، می‌بایست خود و کشور را برای دفاع آماده کند. در چنین شرایطی مسئولیت یک دولت چیست و چه باید بکند؟ اولین وظیفه دولت، تقویت هماهنگی و حفظ ثبات در کشور و نیز پیش‌بینی تدابیر لازم برای اداره کشور هنگام تجاوز نظامی دشمن است. «سون تزو» استراتژیست نظامی مشهور چین باستان در کتاب «هنر رزم» با تأکید بر اینکه «هنر رزم، مسأله مرگ و زندگی است؛ راهی است که یا به امنیت می‌رسد یا به نابودی»، گفت که برای عبور موفقیت‌آمیز یک کشور از این بزنگاه «مرگ و زندگی» پنج معیار باید همزمان درنظر گرفته شود. به گفته او «هنر رزم در مهار همزمان پنج سنجه قرار می‌گیرد. این سنجه‌ها عبارت‌اند از اصل هماهنگی، آسمان، زمین، فرمانده و روش و قانون.»

دولت پزشکیان نه پس از دفاع از منافع ملی در نبردهای سیاسی، بلکه درست از روز آغاز کار، تدابیر لازم برای حفظ همبستگی سیاسی و اجتماعی و تقویت ظرفیت‌های اداری و کشور در یک جنگ تحمیلی نظامی را در پیش گرفت. محمدرضا عارف، چند هفته پس از تجاوز نظامی ۱۲ روزه رژیم صهیونیستی، گفت: «در مهر ماه گذشته (مهر ۱۴۰۳) یک جمع‌بندی داشتیم مبنی بر اینکه باید حالت جنگی را در مدیریت کشور در نظر بگیریم. راهبرد این بود که حداکثر آرامش در جامعه حاکم بشود تا مردم احساس نکنند شرایط جنگی است؛ اما برای دولتمردها شرایط برای اداره کشور باید جنگی باشد. به همین دلیل برنامه اداره کشور بویژه در امور اقتصادی در حالت جنگ را تدوین کردیم.» برای درک آنچه معاون اول رئیس‌جمهور «در نظر گرفتن حالت جنگی در مدیریت کشور» نامید، نشانه‌هایی وجود دارد. دولتی که در آغاز کار با ناترازی انرژی روبه‌رو بود، از ابتدای فعالیت خود برنامه‌هایی چون اصلاح الگوی مصرف و توسعه انرژی‌های پاک را در دستور قرار داد. گسترش همکاری با کشورهای همسایه تلاشی بود برای دورزدن تنگناهای تجاری تحمیل‌شده از سوی دشمنان و آماده‌شدن برای «تأمین» هرچه بیشتر نیازهای اساسی. نشانه دیگر برای مدیریت کشور در شرایط جنگی، تفویض اختیار به استان‌ها و استانداران بود. تفویض اختیار باعث شد در بحبوحه تجاوز نظامی ۱۲ روزه رژیم صهیونیستی، به گفته عارف، ترخیص کالا از گمرکات کشور ۹۰درصد افزایش یابد و کالاهای استراتژیک به سرعت و فوری تأمین شود. این غیر از تأمین مکفی ذخایر کالاهای استراتژیک در دوره قبل از جنگ است که باعث شد هنگام دفاع نظامی، بازار داخلی بدون خلل نیازهای ایرانیان را تأمین کند. سخنگوی وزارت کشور اعلام کرد ۴۰۰ اختیار به استان‌ها و استانداران تفویض شده و همین باعث شد استان‌ها، گره‌ها را با دست خود باز کنند، بدون اینکه منتظر طی‌شدن روال‌های طولانی در راهروهای پیچ‌درپیچ بوروکراسی مرکز کشور بمانند، آن هم هنگامی که کشور در حال مقابله با یک تجاوز نظامی تمام‌عیار است.

تعریف کارگروه‌های چندگانه از اعضای کابینه تا در شرایط جنگی بدون نیاز به برگزاری جلسه دولت خودشان تصمیم‌گیری کنند، برنامه دیگر دولت برای حفظ آمادگی برای مدیریت کشور در تجاوز نظامی احتمالی دشمن بود. به همین دلیل تنها کاری که لازم بود، این بود که چند ساعت پس از آغاز تجاوز نظامی دشمن برنامه مدون فعالیت کارگروه‌های دولت ابلاغ شود. بقیه کارها مطابق برنامه‌ای که مهرماه ۱۴۰۳ تدوین شده بود پیش رفت. در ساعات اولیه آغاز تهاجم نظامی در دو جنگ ۱۲ و ۴۰ روزه، معاون اول رئیس‌جمهور مصوبه این کارگروه‌ها را ابلاغ کرد.

تأمین تجارت خارجی و بازار داخلی و نیز مدیریت اداری کشور، تنها «هماهنگی»ای نبود که دولت پزشکیان پیش از اولین اولین جنگ تحمیلی انجام داد. دولت با استفاده از رویکرد وفاق ملی، هماهنگی و آمادگی برای مقابله با تجاوز نظامی دشمنان را در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی هم دنبال کرد. تعلیق ابلاغ مصوبه عفاف و حجاب، تلاش برای کاهش اصطکاک‌های سیاسی از طریق رویکرد وفاق ملی و جلوگیری از بروز تشتت در حوزه‌های اجتماعی، نمونه‌های این تلاش‌ها برای حفظ هماهنگی و انسجام در کشور بود. «سون تزو» در توضیح «هماهنگی» به عنوان اولین اصل مدیریت و پیروزی در جنگ، گفت که «اصل هماهنگی مردم را به پیروی کامل از حکمرانان ترغیب می‌کند.» کلازوویتز به این دلیل جنگ‌های مدرن را بر پایه «اراده سیاسی» توضیح داد که معتقد بود واحدهای سیاسی درگیر نبرد در دوره مدرن «دولت-ملت‌ها» هستند. بنابراین، وقتی جنگی درمی‌گیرد، همه نیروهای یک کشور علیه همه نیروهای یک ملت بسیج می‌شوند. در این شرایط، کاری که دولت‌های مدافع، همچون ایران باید انجام دهند، بسیج هماهنگ همه نیروهای ملت برای دفاع است تا نیروها و بخش‌های متکثر ملت، به جای اخلال در کار و امور یکدیگر که جنگ می‌تواند عارض کند، بر نیروی هم بیفزایند و در تقسیم‌کاری تعریف‌شده، دفاعی منسجم، ملی و همه‌جانبه در پیش بگیرند. ایستادگی ملی ایرانیان در برابر یک ابرقدرت متجاوز و یک قدرت اتمی متجاوز، شاهدی است بر اینکه دولت وفاق ملی از عهده ایفای نقش و مسئولیت تاریخی خود در قبال سرزمین و مردم ایران به خوبی برآمد. دولت پزشکیان هیچ‌گاه نخواست «طرف منازعه» با هیچ طرف سیاسی و اجتماعی داخلی باشد و این رمز ایجاد همبستگی اجتماعی و هماهنگی سیاسی و اداری در دوران جنگ‌های تحمیلی ۱۰ ماه گذشته بود. به دیگر سخن، دولت چهاردهم بیش از هر چیز این نقش را از طریق حفظ کارآیی و انسجام مدیریتی کشور در شرایط جنگی و نیز حفظ انسجام اجتماعی و سیاسی دنبال کرد. این که در دو جنگ تحمیلی متوالی، شیرازه مدیریتی کشور حفظ شد و کوچک‌ترین خللی در نظام اداری و اقتصادی و اجتماعی مشاهده نشد، نشان می‌دهد دولت پیش از وقوع جنگ، برای رعایت و اجرای «اصل هماهنگی» در زمان جنگ، مهیا بود. در پایان جنگ رمضان پزشکیان پیشنهاد داد محمدباقر قالیباف که فرمانده میدان رزم بود، فرمانده میدان دیپلماسی هم باشد و پس از صحنه نبرد در تهران و دیگر شهرهای ایران، در اسلام‌آباد پاکستان هم با دشمن آمریکایی رو در رو شود. گویی پزشکیان و دولتش دریافته‌اند که در امروز تاریخی، برای حفظ ایران باید رقابت‌ها برای کسب وجهه سیاسی و خرید افتخار را به دیوار کوتاه و ناراست سیاست‌بازی کوبید.

جبهه‌های مختلف یک جنگ

این که باید از نقش دولت در دو جنگ تحمیلی متوالی گفت و سهم اقدامات دولت برای شکل‌گیری دفاع ملی برابر دشمنان را برشمرد، دلایل دیگری هم دارد. درست است که جنگ‌ها با شلیک اولین گلوله‌ها و اصابت اولین موشک‌ها آغاز می‌شوند، مانند اصابت موشک «تاماهاوک» آمریکایی به مدرسه «شجره طیبه» میناب، اما این فقط مرحله پایانی یک جنگ طولانی‌تر و وسیع‌تر سیاسی و اقتصادی است که می‌خواهند با ایجاد تنگنای اقتصادی زندگی‌های عادی یک ملت مستقل را به قتل برسانند. فقط هم این نیست. برای یک کشور و مردم درحال دفاع آن، هر نبرد نظامی از جنبه‌ها و در جبهه‌های مختلف و متفاوتی تجربه می‌شود. «مارگارت مک‌مینال» در کتاب «جنگ‌ها با ما چه کار می‌کنند؟» توضیح می‌دهد که هر جنگ، وضعیت‌ها و موقعیت‌های مختلف دارد. یک جبهه جنگ، رودررویی رزمندگان با سربازان دشمن است. اما دانشمندانی که فناوری‌های نظامی را طراحی می‌کنند، پرستارانی که مجروحان را مداوا می‌کنند، خانواده‌هایی که فرزندان‌شان در نبرد حضور دارند، مردمی که در میادین و خیابان‌ها ایستاده‌اند، کامیون‌دارانی که سوخت و کالاهای اساسی را می‌رسانند، استانداranی که از اختیارات تفویض شده به خوبی برای تسهیل تجارت خارجی و مدیریت چالش‌های همه کشور استفاده می‌کنند، کارکنان وزارت نیرو که خرابی شبکه برق را تعمیر می‌کنند، همه این وضعیت‌ها بیانگر موقعیت‌های مختلفی است که گروه‌های مختلف مردم با واقعیت‌های یک جنگ مواجه می‌شوند. این‌که کیفیت مواجهه هرکدام از این گروه‌ها با جنگ چگونه باشد، تا حد زیادی به کیفیت رویکرد، عملکرد و مدیریت منسجم دولت در جنگ بستگی دارد. به دیگر سخن، به رغم رشادت رزمندگان ما، جنگ پدیده‌ای صرفا نظامی نیست که نتیجه آن صرفا در میدان رزم رقم بخورد. نظریه‌پردازان جنگ، از «سون تزو» تا ماکیاولی و کلازوویتز، توانایی حکمرانی، ظرفیت‌های اقتصادی و پیوستاری اجتماعی هر کشور را شروط مهم اداره بهینه جنگ و پیروزی دانسته‌اند.

«سون تزو» حتی مساله تامین علوفه برای اسب‌ها و هزینه‌های آن را در کیفیت جنگ موثر می‌دانست. وی گفت «جنگ می‌تواند ۴ دهم منابع اقتصادی کشور را مصروف خود کند و می‌تواند در قیمت‌ها نوسان ایجاد کند.» ماکیاولی هم در کتاب «گفتارها» توضیح داد که میزان پیشروی یک ارتش و توان رزم و کارآیی آن، به نحوه تامین تدارک، وضع راه‌ها، وضعیت اجتماعی و سیاسی کشور و تامین هزینه‌های ارتش بستگی دارد که همه این‌ها به کیفیت زیست اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جوامع وابسته است. کلازوویتز هم وقتی جنگ را تبلور اراده و نیروی یک ملت می‌دانست، چنین دیدگاهی از جنگ درنظر داشت. بنا بر همه این ملاحظات، وقتی از دفاع ملی و تاریخ‌ساز ایرانیان در دو تجاوز نظامی پی‌درپی سخن گفته می‌شود، نمی‌توان از اقدامات، تلاش‌ها و برنامه‌ریزی‌های دولت برای تامین‌های پیش و پشت جبهه غافل بود.

برپایه صورت‌بندی «مارگارت مک‌مینال» از جبهه‌های متنوعی که بخش‌های یک کشور در یک جنگ تجربه می‌کنند، باید گفت موقعیت دولت، عملکرد، مدیریت و راهبرد دولت هم یک جبهه در جنگ است؛ با این تاکید که دولت جبهه‌ای تعیین‌کننده است، نه صرفا تعین‌پذیر. اگر دولت پزشکیان دولت وفاق ملی نبود و از ابتدا خود را یک طرف هر جدالی در کشور قرار می‌داد، اگر ۴۰۰ اختیار به استانداران تفویض و بر این تفویض پافشاری نمی‌شد یا اگر انسجام نظام اداری حفظ نمی‌شد، احتمالا دفاع ایرانیان در این دو جنگ تحمیلی صورت دیگری به خود می‌گرفت.

در برخی روزهای دو جنگ تحمیلی، روزانه ۱۹۰ میلیون لیتر بنزین در کشور توزیع و عرضه شد. ۶ یا ۸ میلیون تهرانی به استان‌های شمالی رفتند، بدون آنکه خللی در تأمین نیازهای چندین برابرشده این استان‌ها ایجاد شود. اداره‌ها فعال و وزارتخانه‌ها در حال انجام وظایف خود بودند. اینها مواجهه‌ها و جبهه‌های تعیین‌کننده دولت در دفاع ملی بود. به یک معنا، اگر از زاویه حکمرانی دولتی و اداره غیرنظامی جنگ به جنگ نگاه کنیم، مجموعه این شرایط به این معنی است که دولت چهاردهم را در عین اینکه دولت «وفاق ملی» است، باید دولت «دفاع ملی» هم نامید. نه فقط برای اینکه دولت با دو جنگ نظامی و دو جنگ اقتصادی تمام عیار مواجه شد، بلکه بالاتر از این ؛ بابت دفاع در جبهه‌های مختلف و مواجهه با وضعیت‌های متفاوت این دو جنگ تحمیلی که نشان داد دولت از پیش آماده بود و برنامه‌های لازم برای حفظ ثبات و انسجام اداری و سیاسی و اجتماعی کشور و پایداری اقتصاد روزمره کشور را تدوین کرده بود.

> وقتی جنگی درمی‌گیرد، همه نیروهای یک کشور علیه همه نیروهای یک ملت بسیج می‌شوند. در این شرایط، کاری که دولت‌های مدافع، همچون ایران باید انجام دهند، بسیج هماهنگ همه نیروهای ملت برای دفاع است تا نیروها و بخش‌های متکثر ملت، به جای اخلال در کار و امور یکدیگر که جنگ می‌تواند عارض کند، بر نیروی هم بیفزایند و در تقسیم‌کاری تعریف‌شده، دفاعی منسجم، ملی و همه‌جانبه در پیش بگیرند. ایستادگی ملی ایرانیان در برابر یک ابرقدرت متجاوز و یک قدرت اتمی متجاوز، شاهدی است بر اینکه دولت وفاق ملی از عهده ایفای نقش و مسئولیت تاریخی خود در قبال سرزمین و مردم ایران به خوبی برآمد

جلسه پزشکیان با اصناف، تولیدکنندگان و مدیران با هدف تامین بهینه نیازهای بازار داخلی، به‌تازگی در وزارت صمت برگزار شد/ عکس: president.ir

ایفای یک نقش تاریخی

برش

کاستی‌ها و خلل‌ها هم وجود دارد. دولت نه تنها منکر این کاستی‌ها نیست، بلکه همه همتش مصروف رفع آنهاست. در اظهارات پزشکیان و عارف و دیگر اعضای کابینه هیچ‌گاه کمال‌نمایی از وضعیت کشور یا تلاش برای پوشاندن نواقص دیده نمی‌شود. راستی با مردم راز پایستگی دولتمرد است.

اما به رغم همه این کاستی‌ها، چگونه می‌توان به نقش تاریخی دولت پزشکیان اذعان نکرد؛ دولتی که بر اثر جبر زمانه و زور نامشروع جباران زمان، علاوه بر نقش «وفاق ملی» مسئولیت «دفاع ملی» را هم پیش گرفت. بنا به قولی از قائم مقام فراهانی «باید از کشور دفاع کرد، چه به نام، چه به ننگ.» پس چه باک اگر دفاع از ایران در دو جنگ تحمیلی تمام‌عیار، سبب شده باشد که برخی روندهای توسعه‌ای هم تعلیق شود. باید ایرانی باشد تا بشود آن را توسعه داد و این روشن‌کننده رازوارگی این حقیقت است که چرا دولت وفاق ملی، همزمان دولت دفاع ملی هم هست.